

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ی ، ی دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۴ - ۲۰ جمادی الاول ۱۴۳۷

روایات دال بر سکون و سکوت در عصر غیبت:

بحث در مورد دسته ی پنجم از روایات دال بر منع قیام و خروج قبل از قیام حضرت حجت (عج) بود گفته شد که این روایت دال بر سکون و سکوت در دوران غیبت است.

روایت سوم

وَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنِ حَيْدَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْكَشِيِّ عَنِ حَمْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُكَيْرٍ - كَانَ يَرَوِي حَدِيثًا وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ أُعْرِضَهُ عَلَيْكَ - فَقَالَ مَا ذَلِكَ الْحَدِيثُ قُلْتُ - قَالَ ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي عَبِيدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ - كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيَّامَ - خَرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ - إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ لَهُ - جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ خَرَجَ - فَمَا تَقُولُ فِي الْخُرُوجِ مَعَهُ - فَقَالَ اسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ - فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا - أَوْ لَمْ يَكُنْ خُرُوجٌ مَا سَكَنْتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ - فَمَا مِنْ قَائِمٍ وَ مَا مِنْ خُرُوجٍ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ صَدَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - وَ لَيْسَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَأَوَّلَهُ ابْنُ بُكَيْرٍ - إِنَّمَا عَنَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اسْكُنُوا - مَا سَكَنْتِ السَّمَاءُ مِنَ النَّدَاءِ - وَ الْأَرْضُ مِنَ الْخَسْفِ بِالْجَيْشِ. (وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِهَذَا السَّنَدِ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ

فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ عُيَيْدِ
اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ نَحْوَهُ.^۱

در موثق بودن حسین بن خالد بحثی نیست؛ نکته‌ای در مورد سلسله سند است که یکی احمد بن محمد علوی
علمای رجال فرموده اند فاضل بوده است. همچنین این حدیث از جانب سهل بن زیاد هم نقل شده که ایشان نیز
موثق است.

دلالت حدیث:

نکته‌ای که در این روایت بایستی مورد توجه قرار بگیرد این است که سائل به امام علیه السلام مراجعه نموده و در
مورد قیام محمد نفس زکیه پرسش نموده است. قیام او قیام عادی برای احقاق حق ائمه علیهم السلام نبوده است؛
بلکه او با ادعای مهدویت خروج نمود.

قبلاً گذشت که قیام محمد نفس زکیه در واقع قیامی در خدمت بنی عباس بود و بعد از روی کار آمدن بنی عباس،
سرمداران بنی عباس به ایشان خیانت کردند.

دو نفر بودند که در حوزه‌ی نظامی و سیاسی به بنی عباس کمک کردند و قائم‌ی قدرت ایشان بودند. یکی ابو مسلم
خراسانی (رکن نظامی) و دیگری ابو مسیلمه خلیل (رکن سیاسی)

وقتی بنی عباس به قدرت رسیدند، منصور به عنوان یک چهره‌ی ناشایست و مطعون مطرح بود و همه پیش‌بینی
می‌کردند که روی کار آمدنش آسیب‌های فراوانی دارد و همینطور هم شد. وی پس از روی کار آمدن به از میان
برداشتن مخالفان اقدام کرد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص: ۵۵؛ ۱۳ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۵، ص: ۵۰.

ابو مسیلمه خطر را خیلی سریع احساس کرد و لذا سه نامه به امام صادق علیه السلام و عبدالله محض (پدر محمد نفس زکیه) و محمد اشرف فرستاد به این مضمون که خلافت و حکومت از آن شماست و من اشتباه کردم که به بنی عباس کمک کردم و اگر شما اقدام به قیام نمایید، من پشتیبان شما خواهم بود.

امام صادق علیه السلام نامه را روی شمعی که جلویشان بود گرفتند و سوزاندند و به قاصد گفتند که برو به ابو مسیلمه بگو جوابت این است و شعری به این مضمون خواندند که تو می خواهی ما را قربانی کنی برای پیروزی خودت...

قاصد که چنین دید، نامه ی دوم را به عبدالله محض رساند که او بسیار خوشوقت و خرسند شد و از او استقبال کرد. فدای آن روز که عبدالله به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و جریان را به ایشان گفت، امام علیه السلام او را بر حذر داشتند و هشدار دادند که این جریان منجر به حکومت شما نخواهد شد، بلکه موجب از بین رفتن شما می شود. عبدالله در پاسخ امام علیه السلام برآشفته شد و امام علیه السلام را متهم به حسادت (نعوذ بالله) کرد و اقدام به بیعت گرفتن از مردم برای فرزندش (محمد نفس زکیه) به عنوان مهدی نمود.

این روایت در مورد این قیام محمد نفس زکیه است؛ قیامی که در مرحله ی اول شکست خورد و به شرحی که قبلاً گذشت، منجر به شهادت محمد نفس زکیه و عبدالله محض گردید.

سؤال در مورد خروج با محمد نفس زکیه به عنوان مهدی است، نه قیام در مقابل ظلم بنی عباس به صورت مطلق. امام می فرمایند که تا زمانی که آسمان و زمین ساکتند، سکوت کنید. برداشت عبدالله بن بکیر این بود که بنابر این نه مهدی و نه خروجی وجود نخواهد داشت؛ زیرا برداشت او این بود که مراد از سکوت آسمانها و زمین، برقرار بودن آنها تا قیامت است. از این هم که لفظ «قائم» را به کار برده و امام از آن بازداشته است، دانسته می شود که مراد خروج به عنوان مهدویت است، نه مطلق قیام.

در ادامه امام علیه السلام برداشت او را تخطئه نموده و می‌فرماید که مراد از سکوت سماوات و ارض پابرجا بودن آن نیست؛ بلکه مراد تا قبل از صیحه آسمانی و خسف جیش (فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بین مکه و مدینه) است.

پس استنباط کسانی که از این روایت منع مطلق خروج و قیام را برداشت نموده‌اند اشتباه است؛ خروجی که در این روایت مورد منع قرار گرفته است، خروج با عنوان و ادعای مهدویت است.

پس روایت دلالت بر منع خروج به طور مطلق در زمان غیبت ندارد.

روایت چهارم

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا وَلَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.^۱

در سند مرحوم کلینی رحمه الله ابن ابی عمیر است و هیچ خدشه‌ای به آن وارد نیست.

مرحوم صدوق رحمه الله این روایت را به نقل از افراد مجهولی نقل می‌کند، اما در سندش مفصل بن عمر نقل می‌کند که این جابر ضعف آن است.

در هر حال چه روایت را از مرحوم کلینی رحمه الله نقل کنیم و چه از مرحوم شیخ صدوق رحمه الله این روایت خدشه‌ای ندارد و از نظر صدور قابل اعتماد است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۶۱؛ باب إنکار المنکر بالقلب؛ ج ۵، ص: ۶۰.

برخی هم گفته‌اند مفضل بن مزید بوده است (که کاتب اشتباهاً یزید نوشته است) که اگر او باشد، برادر شخصی به نام شعیب کاتب که یکی از کاتبان درباری بوده است و روایت حمل بر تقیه می‌شود (امام علیه السلام به آن شخص چنین گفته که به دربار چنین برسد که امام علیه السلام در صدد قیام و خروجی نیست).

پس اگر مفضل بن مزید بگیریم روایت حمل بر تقیه می‌شود.

لیکن اگر بر فرض روایت را به نقل از مفضل بن یزید بگیریم و سند آن را بپذیریم، در دلالت این روایت اشکال دارد؛ زیرا بایستی حکم این روایت را مخصوص زمان خودشان بگیریم و نمی‌توانیم به آن عموم ازمانی بدهیم؛ زیرا اگر حکم روایت را تعمیم بدهیم، شامل قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام و حسین شهید فح و زید بن علی و ... که متعرض سلطان جائر شدند می‌شود؛ در صورتی که نمی‌توانیم قیام سیدالشهداء علیه السلام و همچنین حسین شهید فح و زید بن علی (که قیامشان مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است) را مشمول این حکم بگیریم.